



ایجاد فضای عدالت و انصاف و عمل به قانون از مهم‌ترین اهداف ما می‌باشد.

چهارشنبه ۲۳ حوت ۱۳۹۶ هـ ق ۱۴ مارچ ۲۰۱۸

سال اول، شماره اول

پیشینه حزب حرکت اسلامی متحده افغانستان

تلاش برای بالا بردن سطح مشارکت سیاسی توأم با انکشاف متوازن ملی...

در سپیده دم انقلاب اسلامی افغانستان و در مسیر دفاع از دین و وطن در برابر کودتای کمونیستی ۷ ثور ملت عظیم الشان افغانستان هسته های مبارزاتی را در شهر ها و دهات سازماندهی نمودند. در همین راستا حزب حرکت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۸ به رهبری فقیه مجاهد حضرت آیت الله العظمی محسنی، به عنوان یکی از قدیمی و قوی ترین احزاب جهادی تأسیس شد. این حزب قدرتمند در کوتاه مدت پایگاه های جهادی خویش را در غالب ولایات کشور گسترش داد و شدید ترین ضربه ها را به حکومت کمونیستی و قوای اشغالگر وارد نمود و بعنوان یکی از اساسی ترین بازیگر های عرصه جهاد و سیاست افغانستان ثبت گردید.

پس از سقوط دولت کمونیستی در سال ۱۳۷۱، حرکت اسلامی به اساس فیصله های رهبران احزاب جهادی عضو دولت اسلامی گردیده و با تمام قدرت از دولت نوپای مجاهدین حمایت نمود. حزب در عصر مقاومت در برابر طالبان و القاعده، مبارزه خویش را برای دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ملی ادامه داده و سپس در سال ۱۳۸۰ و با برگزاری لویه جرگه در بنای نظام نوین جمهوری اسلامی افغانستان سهم گرفت.

در سال ۱۳۸۱ با تحولاتی که در رهبری و مدیریت حزب حرکت اسلامی ظهور نمود جمع کثیری از فرماندهان جهادی، سیاستمداران، علماء و اقشار مختلف ملت در قالب حزب حرکت اسلامی مردم افغانستان وارد عرصه های دولت سازی و باز سازی کشور شدند.

در اواخر سال ۱۳۹۵ از سوی نخبگان و فرهنگیان، طرح باز سازی مجدد تشکیلات حزب پیگیری شد. در این مرحله و در باز سازی حزب بر دو عنصر ذیل تأکید شد:

۱. انتخابی بودن ساختار و تشکیلات
۲. یک پارچه ماندن حزب

خروجی این رویکرد تأسیس و راجستر نمودن حزب

حزب حرکت اسلامی متحده افغانستان تحت ریاست سیاستمدار آگاه و چهره فرهیخته جناب استاد عبدالحسین یاسر بود.

دیدگاه ها و مبانی نظری:

۱. صیانت از نظام جمهوری اسلامی افغانستان مبتنی بر ارزش های دینی و قانون اساسی.
۲. تلاش برای بالا بردن سطح مشارکت سیاسی توأم با انکشاف متوازن ملی.
۳. حمایت از روند کثرت گرائی سیاسی و اجتماعی و تأکید بر تساهل و تسامح اجتماعی و تقویت گفتمان صلح و پرهیز از خشونت و نظامی گری.
۴. بسیج تمامی نیروها و ظرفیت های ملی در مسیر وحدت و اقتدار ملی و مبارزه پیگیر با جریان های ساختار شکن.
۵. پیگیری سیاست تنش زدایی با همسایگان و تأکید بر پیمان های راهبردی با کشور های دوست بر اساس منافع متقابل.

۶. حفظ و پاسداری از دیانت، فرهنگ و ارزش های اصیل ملی و مبارزه علمی و فرهنگی با تهاجم و شیخون فرهنگی بیگانگان.

۷. تلاش وسیعی دائمی بر رواج معنویت، عقلانیت و اخلاق گرائی و مبارزه همیشگی با مظاهر بی دینی.

۸. تلاش برای ارائه طرح های اصلاحی جدید کاربردی جهت وارد نمودن اصلاحات بنیادی در ساختار اداری حکومت.

۹. حمایت از زنان جهت دسترسی به حقوقشان در کشور مطابق با معتقدات اسلامی و قانون اساسی.

۱۰. تلاش برای ایجاد گفتمان های صلح و ارائه طرح های کار بردی جهت تأمین امنیت، اصلاحات سراسری اعم از اداری، سیاسی، نظامی، اقتصادی و... در کشور.

۱۱. مبارزه با کشت و قاچاق مواد مخدر با توجه به میکانیسم های کاربردی و جدید.

دانش، اخلاق و هویت ملی در اندیشه استاد یاسر

محمد عیسی سروش

چکیده:

اشاره کوتاهی به زندگی استاد یاسر. بررسی های گذرا از فعالیت های جهادی و دفاعی مذکور. پرداختن به اندیشه های او در زمینه دین، اخلاق و فرهنگ ملی. انتخاب ایشان به عنوان رئیس حزب حرکت اسلامی متحده افغانستان.

واژگان کلیدی:

استاد یاسر، رئیس، جهاد، سیاست، دانش، اخلاق، فرهنگ ملی.

توضیح:

سوال اصلی در این نوشته این است که چه چیز در اندیشه استاد یاسر قابل توجه می باشد؟



ضمن ارائه ای پاسخ به سوال فوق باید گفت که این مقاله از چارچوب ویژه ای تغذیه می کند، که مخاطب ویژه ای هم خواهد داشت. به هر حال اینک به اشاره خواهیم گفت که: استاد ابوالحسین یاسر آدمی شگرف یا شگرف آدمی است. نه رنج های جهاد بر او تائری منفی گذاشته، و نه تبعات خسته کننده سیاسی بروز مره گی اش کشانیده، همیشه در حال

شدن و اندیشیدن است. او در دوران جهاد زندگی آکنده از تنعم و لمیدن در مجلل ترین ساختمان های دنیای غرب را بر سنگر های داغ جهاد ترجیح نبخشید. زیرا او هم سرشت و هم سرنوشت با هزاران هزار مجاهد آبله پا و با بازماندگان و با خانواده های مقدس شهدا بود. ایشان در ادامه صفحه ۵

به مناسبت نشر اولین شماره (حاما)

عبدالقیوم فدوی

بلا و والائی را در اجتماع بشری در نظر بگیریم. چون تاکنون بر هیچ کسی پوشیده نمانده است که یکی از لوازم و پیش زمینه های همه راهکارها و تصمیم گیری ها در کلیه ابعاد و عرصه های زندگی، همانا دسترسی به اطلاعات دقیق، کامل و کافی از موضوعات مورد نظر، بستگی پیدا می کند. به خصوص که امروزه، سراسر کره زمین از برکت پیشرفت های محیرالعقولی که بشر در همه ابعاد زندگی، اخصاً در

گسترش رسانه ها کسب کرده است، بدون شک طبق ادعا هائی که می شود، جهانی با این همه پهنا و بزرگی را واقعاً به مثابه یک دهکده کوچک مبدل ساخته است!! همانگونه که به وضوح می بینیم، تلویزیون ها، رادیوها، سیستم های مخابراتی، موبایلی، ماهواره ها، فایبرهای نوری و انترنتی، حتی آحاد جامعه بشری را از سراسر دنیا، لحظه به لحظه و ثانیه به ثانیه به یکدیگر ارتباط داده و وقوع هر رویداد و حادثه ای را در هر گوشه و کنار جهان، با کمترین

ادامه صفحه ۶

در این شماره

سخنی با خواننده

چرا حزب حرکت اسلامی متحده افغانستان؟

صفحه ۲



مرامنامه

حزب حرکت اسلامی متحده افغانستان

صفحه ۳



اولویت های امنیت در افغانستان

به قلم غلام علی صارم

صفحه ۶

چرا حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان؟



حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان همان حزب معروف و شناخته شده ایست که در اوج ظلمت و تاریکی از فراز قله های جهاد و شهادت در راستای دفاع از دین و کشور جای پاهای ایثارگزارانش یادگاری بوده که در این گنبد دوار خواهد ماند، اما اینک همین حزب با علاوه شدن کلمه متحد نشان از تحول عمده ای در کانونی ترین هسته مرکزی این حزب میدهد.

زیرا این تحول مادی و معنوی، ظاهری و درونی می باشد. سؤال اساسی اینست که چرا حزب حرکت مردم افغانستان، حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان گردید؟ برای اینکه دریافت بهتری از پاسخ به عمل آید، نکاتی را بعنوان تمهید ذکر خواهیم کرد:

هدف از تأسیس یک حزب سیاسی چیست؟ در این فصل نوین احزاب سیاسی چرا تئوریزه نمی شوند؟ حزب، سکوی قدرت است یا بستری مناسب برای نیل به مقدس ترین اهداف ملی، دینی و انسانی؟ آیا مؤسسان یا رؤسای احزاب، خود آگاهی حزبی دارند یا بر طبل تقلید می کوبند؟ آیا همه احزاب، ملی، دینی و فراقومی اند یا شخصی، فاشیستی، دیکتاتوری و ستمی؟

علی الاجمال به همه این سوال ها میتوان پاسخ گفت که دو عامل عمده، منحصراً مجموع مبانی تئوریک احزاب سیاسی را بهم زده است:

۱- سنتی بودن ساختار فرهنگی این کشور،

۲- ایلی و عشیره ای بودن آن.

توضیح پاسخ های فوق اینست که بنا به قول فیض محمد کاتب «در افغانستان عنعنۀ سنت از مذهب برتر است» یعنی فرهنگ که همان رسوم، آداب و رواج ها باشد محور همه مسائل و موضوعات مربوط به زندگی این مردم است؛ در حقیقت فرهنگ اکثریت این مردم متأثر از خدا، وحی و نبوت نبوده، بلکه مقدسات با تأثیر پذیری از فرهنگ این قوم تفسیر و تأویل میشود. معروف است به مردمی گفتند که قمه زنی و زنجیر زنی با فتوائی مرجع تقلید مطابق نیست. گفتند ما برای همیشه مقلد آنها می باشیم و در این دهه محرم مراجع تقلید مقلد ما باشند. این چنین گرایشات مفرط و غیر عاقلانه و عشق ورزیدن های کور موجب شده که تفسیر قومی و قبیله ای در ساحت مقدس توحید، نبوت و وحی راه یابد، حزب که برتر از وحی نیست که در چارچوب اندیشه و وجدان جمعی فرهنگ سنتی نشود. شاید حزب در دنیای آکادمیک تعریف مشخص و روشنی داشته باشد اما چون فرهنگ سنتی حاکم است حزب آکادمیک در فرهنگ ایلی و عشیره ای موفق و پیروز نیست. مذهب، منشأ تحولات مادی و معنوی می شود در جامعه ما نه تنها تحول خرافات زدائی را خلق نکرده، خرافات تمام بدنه مذهب را پوشانیده است. مذهب نه تنها به نفی و نقد باورها و معتقدات سنتی و آئین های قومی نپرداخته، بلکه بمشابه یک روح برتر جمعی خود را با آن منطبق و منعطف ساخته و چه بسا بعنوان تقویت گر و ترکیب گر آن نیز عمل نموده و در همه اجزا و امثال آنها رسوخ کرده است و بدین ترتیب به تلطیف و تحکیم آنها کمک شایانی کرده و در نهایت سازمان فرهنگی و ساختمان فولکوریک یک جامعه ... را نظم و نسق بخشیده است.

حزب سیاسی همچون مذهب یک نهادی از نهادهای جامعه است بسیاری از صاحب نظران مانند نصر حامد ابوزید، میان نهاد دینی و فرهنگ رابطه دیالکتیکی قائل است اما اکنون آنچه در تاریخ دیده می شود و حوادث و وقایع که عینیت یافته است، گواه بر اینست که تأثیر فرهنگ بر نهادهای جامعه غالب وحد اکثری است. لذا سنتی بودن فرهنگ جامعه، عمده ترین مانعی برای تئوریزه شدن احزاب سیاسی به عنوان یک نهاد می باشد. این ساختار سنتی، ایستائی و انقباض شریان های اجتماعی را موجب شده و توانگری و پوتانسلیت های اجتماعی را برای همانندی و همسوگی و تطابق اجتماعی به تحلیل برده است. باز تولید برون داده های فرهنگی و ظرفیت جذب و هضم ایستارها و فراورده های جدید و قدرت تحمل و تحمیل دگر دیسی ها در این ساختار، به شدت ضعیف است. این وضعیت، جامعه

۳- بقاء و بسط عشیره از طریق تهاجم

دقیقاً احزاب سیاسی تا هنوز فرهنگ ایلی را ظرفیت مناسب و پتانسیل نیرومند برای نیل و بقای قدرت می دانند. مثلاً در امریکا تلقی اینست: رئیس جمهور موفق کسی است که مدافع اسرائیل باشد.

در افغانستان، رهبر حزب و رئیس جمهور موفق کسی است که به عنعنۀ ها و ارزش های منحن قومیت احترام قایل باشد، یعنی سقف شخصیت بر ستون قومیت استوار است.

از این رو، در خاک این کشور روشنفکر، استاد دانشگاه، مدرس حوزه، متفکر بلند پایه، حجت الاسلام و سخنران برجسته اگر می رویند همه قومی، قبیله ای و عنعنۀ گرا هستند.

حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان (حامی) دست کم برای شکست فرهنگی عشیره ای گام های ابتدائی را برداشته و مواردی را به عنوان بدیل ذکر می کند:

- ۱- شایسته سالاری، تا پادزهری باشد علیه خویشاوند گرائی.
- ۲- عقلانیت سیاسی و فرهنگی، به جای روحیه ستیزه جوئی و خشونت گرائی،
- ۳- انتخابی بودن مقامات حزبی، نه میراثی بودن آن ها.
- ۴- نهادینه ساختن ارزش های دینی به جای ارزش های زشت قومی.
- ۵- گرایش عاقلانه به قانون احزاب برای جلوگیری از خرافات حزبی.

می توان مدعی شد که این ها پادزهرهایی در برابر فرهنگ قبیله ای، عشیره ای و ایلی، با مسلح شدن در سایه مواد فوق می توان ستون فقرات چنین فرهنگی را شکست. تفکر قومی و خیلی منحن و ارتجاعی است، معیار فضیلت و شخصیت در این فرهنگ ریش و سن است. داکتر جعفر شهیدی در کتاب

پس از پنجاه سال قیام در باره امام حسین (ع) یکی از انگیزه های خشن مقاومت را اندیشه های قومی عنوان می کند، خواجه احمد بشیر انصاری ذهنیت قومی را فراراه تدین و تمدن می خواند، دکتور علی شریعتی، تمام حوادث بعد از پیامبر (ص) را ناشی از جاهلیت قومی و فرهنگ اشرافی دانسته است.

به هر حال، رهائی یافتن از چنگال عفریت قومیت خواهی، کاری بس دشوار است.

حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان (حامی) علیه تمام ارزش های منحن و ارتجاعی حالت عصیانگری خواهد داشت. انشاء الله.



مراامنانه

حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان

۲۵ حمل ۱۳۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

افغانستان طی چهار دهه، در ژرفنای امواج تحولات تکان دهنده دست و پا زده است، تحولاتی که دارای دو سویه منفی و مثبت بوده است. سویه منفی آن، یعنی سایه افگندن هیولای وحشتناک کرگسان آدمخوار برفراز شهر "شهزاد قصه گوی شرق" بوده که چون اختاپوس های صدپا سمپاشی می کرد و دیوانه وار به تخریب پرداخته بود، آفتاب در این شهر نیم رنگ میتابید و شاخه های بی برگ و آشیانه مرغکان در مه فرورفته و انسان این دیار به سرنوشت های تیره دچار گشته بود. سویه مثبت آن، یعنی مردم توانستند رستاخیز فرهنگی خلق کنند و صور اسرافیل در قبرستان سرد و ساکت استبداد خشن در تاریخ باشند. سرود "آگاهی را در مجاری شب بخوانند" و "باغها بارور شوند" و "پنجره ای را به پهنای جهان بکشایند" که "بر لب خشک زمان چشمه فریاد بشگفتند" تحولات گرچه افغانستان را به بحران کشاند اما نباید این

کشور را در سیمای نفرت بار و ننگین مزدوران بی اراده و سر سپردگان ابر قدرت ها و یا پیشقراولان قدرت های استعماری نگاه کرد؛ یعنی قلب آسیا آن نیست که فرزندان ناخلف شان آن را با اعمال ددمنشانه و نوکرمانه شان به تصویر کشیده اند. افغانستان این خطه دلیر مردان و حماسه آفرینان بزم ایثار و شهادت که، چشم تاریخ، حشمت خورشید، لطافت مهتاب و زلال سکر آور سپیده دمانش را باید در پرتو خردورزی های دانشمندان و از چشم اندیشه های عرفانی اش بر پهن دشت فرهنگ بالنده اش مشاهده کرد. تا چه اندازه زیبا و جذاب است! که مرز بانان مهدی شرف و آزادی خواهی سرزمین ما، چون تندر های سهم ناک، در طوفان طوفنده ای انقلاب اسلامی خروشیدند. و چون آذرخش کوبینده علیه خفاشان شب پرست بر آشفند. از استقلال، آزادی کشور، از تمامیت ارضی و از منافع ملی پاسداری نمودند. در اوج آن برآشفتن ها و آذرخش ها سال ۱۳۵۸ از کهکشان بلند انقلاب اسلامی، حزب حرکت اسلامی افغانستان چون ستاره شب دیجور تابید و دیری نگذشت که در سایه رزمیدن ها، پایمردی ها و مجاهدت

ها، (ابابیل وار فرق های سری نحس ارتش ابرهه را هدف قرار دادند) خود به خود در محراق توجه مردم افغانستان و جهانیان واقع شد. سال ۱۳۸۰ فضای فراهم آمد که می بایست مردم، برای تحقق ارزش های دینی و پاسداری از حقوق مشروع شان، گام های استواری در بستر سیاست بردارند. در این فصل نوین، باید مفاهیم و مقوله های مدرن را از قبیل: دموکراسی (مردم سالاری)، توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی، جامعه ای مدنی، قانون گرایی، تعدد احزاب و بازی های مشروع سیاسی را می بایست تجربه نمایند. اما نحوه ای تجربه آموزی چگونه باید باشد؟ یکی از بسترهای مناسب، برای تجربه آموزی، حزب است. اما برای وضاحت بیشتر در این زمینه نکات ذیل قابل توجه میباشد:

۱- بعضی از احزاب و سازمانهای سیاسی، ارتجاعی و منحط هستند. نه سوابق و نه اکنونی خوب دارند. از لحاظ نظری، آشفته و فاقد دیدگاههای منقح و فرا سومی باشند. از ویژگی های چنین احزاب: تبحر گرایی، افراطی بودن، تفریطی بودن، نادیده انگاشتن حیات ملی و تمامیت

ارضی، خشونت، تعصب، انعطاف ناپذیری، اندیشه های التقاطی و سوء برداشت ها از زمین و آسمان می باشد. از لحاظ عملی نیز مشکل دارند.

۲- دسته ای دیگر، از جریان های سیاسی دارای رویکرد نوگرایی، آشنایی با روح زمان و در تعامل با اندیشه های معاصر بوده، مترقی و پیشرو هستند. چنین جریان های سیاسی در نظام های دموکراتیک، حیثیت نهادسیاسی را دارند، از آراء و رضایت مردم نمایندگی کرده و ممثل حقوق آن ها می باشد. و زمینه مناسب برای تجربه آموزی مردم خواهد بود.

حزب در حقیقت معلول دو انکشاف بزرگ در فرهنگ سیاسی غرب می باشد. یکی محدود شدن قدرت مطلقه در حکومت است و دیگری برجسته شدن حقوق مردم و اما مردم از طریق احزاب به شکل موثر و مثبت میتوانند علیه خودکامگی ها و خودسری ها اقدام نمایند. اقدام مؤثر منوط به احزاب موثر است. احزاب موثر، احزابی اند که به شکل فعال در پروسه سیاسی حکومت اشتراک ورزد. و از سوی دیگر موثریت احزاب منوط به خود آگاهی حزبی آنها نیز می باشد.

حزب حرکت اسلامی افغانستان با پیشینه ای آن چنان درخشان و باکارنامه بسی چشم گیر، یعنی حزبی که بن مایه هایش صدر صد آکنده از ارزش های دینی - ملی بوده و با داشتن پایه های وسیع مردمی و با جوهره اصلی خویش که همان مترقی و متکامل بودن آن است؛ برای تصالح و تلائم با ایجابات عصر و هماهنگی با شرایط، سال ۱۳۸۲ مورد خوانش جدید واقع شد، تا بتواند در عرصه های سیاست به موفقیت های نیکوی نایل آید. این بار تحت عنوان حرکت اسلامی مردم افغانستان در پرتو قانون اساسی و رعایت استراتژی های نوین شکل گرفت، که بزودی در تعاملات جاری کشور نقش فعال و ارزنده پیدا کرد.

با گذشت بیش از یک و نیم دهه، در این دیار، گفتن های سیاسی، اجتماعی، دینی، فرهنگی و اقتصادی پخته تر و ورزیده تر شد، در یک کلام دید و منظر مردم و جامعه، به جهان پیرامونی، مدنی تر و معیاری تر گردید. بدین سبب سال ۱۳۹۶ نخبگان فرهیخته و عناصر چیز فهم حزب، بر آن شدند که همگام با تحولات زمان و برای بیرون رفت از رکود سیاسی و انجماد اجتماعی، در پرتو تأملات خرد ورزانه و در سایه قرائت جدید، حزب حرکت اسلامی مردم افغانستان باز سازی شود. ضمن جلسه های متعدد، با تضارب و تبادل آراء، بالاخره، خلاصه و عصاره حزب حرکت اسلامی مردم افغانستان، حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان شد. زیرا این حزب، چهره های اصیل و شخصیت های کدوری را احتوا می کرد. در واقع اصالت داشتن این حزب برای این است که زبده ترین چهره ها را با خود دارد. به همان دلیل این حزب ظرف واقعی اهداف و خواست های - مردم افغانستان بود و خواهد بود. به عبارت دیگر، سال ۱۳۹۶ حزب حرکت اسلامی مردم افغانستان همگام با تحولات زمان نیازمند طرح و دیزاین اسمی و محتوایی گردید، روی این لحاظ قرائت جدیدی از آن صورت گرفت؛ تحول کمی و کیفی در آن بوجود آمد. از لحاظ ظاهری و اسمی «حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان» نام گرفت و از لحاظ محتوایی «انتخاب محور» در نظر گرفته شد. بدین روی، مرام نامه این حزب با آرمان ها و اهداف ذیل بیان می گردد. که مرامنامه، حاوی پیام، دیدگاه و اصول مبارزاتی حزب می باشد. اما محتوایی مرامنامه ناشی از عقلانیت سیاسی - فرهنگی حزب خواهد بود، کارکردها و فعالیت های حزب، مفسر، مبین و بسط دهنده محتوای مرامنامه حزب می باشد که وجود تاریخی و حیات سیاسی - اجتماعی حزب را در بستر تاریخ هم تداوم می بخشد و هم تضمین میکند:

در عرصه ملی:

ماده (۱): کوشش در جهت رسیدن به دموکراسی (نظام سیاسی مردم سالار) مطابق با باورهای دینی، ارزش های اسلامی و سنت های پسندیده ملی، از طریق فعالیت های حزبی، انتخابات آزاد، رقابت های سالم سیاسی، پلورالیزم سیاسی بدون هیچ گونه تبعیض برای همه شهروندان افغانستان؛

ماده (۲): تحقق و تقویت جامعه مدنی، مترقی و مرفه مبتنی بر کرامت انسانی، تحقق دیموکراسی، رعایت حقوق بشر، انکشاف متوازن، برابری میان اقوام، قبایل و تلاش برای تأمین و تضمین حقوق فردی و اجتماعی، مشارکت عمومی، عدالت اجتماعی، شایسته سالاری، انصاف و برادری در تمام عرصه ها، حمایت از حقوق شهروندی بین تمام اقشار جامعه، اعم از زن و مرد؛

ماده (۳): حمایت جدی از آزادی فکر، عقیده و بیان، مطبوعات و رشد نهادهای جامعه مدنی و تشکل های سیاسی؛

ماده (۴): ارج گذاشتن به شایسته سالاری، نوآوری و شگوفایی، تخصص و پارسیایی؛

ماده (۵): تلاش برای تأمین اصل عدالت اجتماعی، بر مبنای توازن نفوس برای تمام نهادهای انتخابی کشور همانند لویه جرگه، شورای ملی (مشرانو جرگه و ولسی جرگه) شاروالی ها و یا هر نهاد انتخابی دیگر؛

ماده (۶): تلاش در راستای مبارزه سیاسی علیه هر گونه تعصب، تمامیت طلبی، برتری جویی، تبعیض نژادی، منطقه ای، مذهبی، لسانی و ...؛

ماده (۷): اصلاحات منظم واحدهای اداری، بر اساس قانون اساسی کشور، هم از لحاظ ساختار اداری در چوکات حکومت غیر متراکم و غیر متمرکز و هم از لحاظ معیارهای کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی به ویژه اصلاح ساختار تشکیلات کشور با در نظر داشت تعداد نفوس در واحدهای اداری و مبارزه جدی با فساد اداری.

در عرصه بین المللی:

ماده (۸): حمایت از سازمان ملل به عنوان یک مرکز جهانی و خانه مشترک تمام ملل جهان، همچنین دیگر سازمان های جهانی و منطقه ای در گونه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به ویژه سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و غیر متعهد ها؛

ماده (۹): احترام و رعایت حقوق بشر، کنوانسیون های معتبر بین المللی، معاهدات بین الدول، حمایت از سایر توافقات و تعهدات پذیرفته شده دولت قانونی افغانستان در سطح بین المللی، در صورتی که مغایر با منافع اسلامی و ملی نباشد؛

ماده (۱۰): مبارزه علیه تولید، انباشت، انتقال، خرید و فروش، استفاده و توسعه سلاح های کشتار جمعی و در عین حال حمایت از خلع سلاح اتمی، میکروبی و سلاح کیمیاوی در سطح ملی و بین المللی.

ماده (۱۱): احترام به کرامت، حیات و امنیت بشر و مبارزه علیه زور گویی کشور ها، دسیسه چینی ها و به خصوص در برابر تروریزم در سطح ملی و بین المللی به هر شکل آن و همچنین مبارزه علیه انواع قاچاق از جمله قاچاق انسان، خرید و فروش انسان، و کشت، تولید، خرید و فروش و قاچاق مواد مخدر؛

ماده (۱۲): احترام و حمایت از اعتدال گرایی و مبارزه فکری و فرهنگی علیه اندیشه های تفریطی و افراط گرایی، در هر قالبی که باشد، به خصوص در مقابل سوء استفاده از نام اسلام عزیز که دین صلح، محبت، تقوا، پاکدامنی و صداقت می باشد؛

ماده (۱۳): طرفداری از اصالت داشتن صلح و پرهیز از جنگ و خشونت، گفتگو برای حل مشکلات سیاسی، ایجاد محبت و دوستی در مقابل کینه و نفرت؛

ماده (۱۴): عدم مداخله سیاسی، اقتصادی، و نظامی به کشورهای دیگر و عدم پذیرش مداخله سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشورهای بیگانه که باعث از بین رفتن استقلال و آزادی مردم و کشور ما شود. پیروی از سیاست های فعال، پویا و مثبت، و حمایت از روحیه حسن هم جواری، احترام به حقوق متقابل و حل مشکلات از طریق مفاهمه و مذاکره؛

ماده (۱۵): کوشش برای تأمین و تضمین حقوق زنان در تمام عرصه های قانون یابی، قانون نگاری، قانونگذاری، قانون مندی، در حوزه های گوناگون مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر مبنای عاقلانه ترین و عادلانه ترین معیارها در سطح ملی و بین المللی به ویژه احترام به مشارکت سیاسی و حق انتخاب شدن و انتخاب نمودن.

در عرصه سیاسی:

ماده (۱۶): تلاش برای تقویت نظام جمهوری

اسلامی مبتنی بر اساسات اسلام، پذیرش تصمیمات سیاسی و سیاست های عدم مخالف اسلام، پلورالیزم سیاسی (کثرت گرایی)، جامعه مدنی، تحقق دموکراسی بر مبنای عنعنات ملی کشور؛

ماده (۱۷): حمایت از نظام سیاسی نیمه ریاستی متمایل به ریاستی و کوشش برای رسیدن به قدرت سیاسی از طریق فعالیت های سیاسی، رقابت های انتخاباتی، تبلیغات سیاسی و فعالیت های حزبی؛

ماده (۱۸): تلاش برای گسترش تفکر جامعه مدنی، انتخاب آزاد، حق انتخاب شدن و انتخاب نمودن برای همه شهروندان واجد شرایط.

ماده (۱۹): حمایت از تفکیک قوای سه گانه (اجرائیه، مقننه و قضائیه)؛

ماده (۲۰): تساوی حقوق و تکالیف شهروندان در سایه قانون و پیگیری تضمین حقوق شهروندان از طریق قانون اساسی و استفاده از چهار شیوه:

الف) مطبوعات آزاد.

ب) ایجاد انکشاف نهادهای جامعه مدنی.

ج) شفافیت قانون و حقوق شهروندان در قانون اساسی.

د) حمایت از رشد و بلوغ سیاسی شهروندان و بالابردن سطح آگاهی آن ها جهت شناخت حقوق شان.

ماده (۲۱): طرفداری از اتحاد و برقراری وحدت ملی، حمایت از حکومت مرکزی و امنیت سراسری و تحکیم امنیت ملی؛

ماده (۲۲): حمایت از ایجاد فضای مطمئن برای آزادی بیان و عقیده به ویژه تاکید بر شایسته سالاری و سپردن کار به اهلس؛

ماده (۲۳): احترام به اندیشه های دیگران، سنت های پسندیده ملی، باورهای سیاسی همه مردم افغانستان و جهان.

در عرصه فرهنگی:

ماده (۲۴): حمایت از حفظ، تقویت، حمایت و توسعه فرهنگ و تمدن افغانستان و سعی و تلاش برای بلند بردن سطح آگاهی های عمومی، به ویژه در گونه های فرهنگی، تقویت فرهنگ های ملیت های مختلف که پایه های اساسی فرهنگ ملی کشور می باشد؛

ماده (۲۵): استقبال از فرهنگ، هنر، ادبیات و اندیشه های اصیل تمام کشورها که باعث تقویت و پیشرفت فرهنگ و مدنیت جامعه می شود و جلوگیری از ترویج، تحمیل و تبلیغ فرهنگ های بیگانه که باعث اخلال در نظم، امنیت، اخلاق حسنه، و باعث ابتذال فرهنگی می شود.

ماده (۲۶): تلاش در راستای گسترش تعلیم و تربیه، به ویژه تعلیمات اجباری تا سطح متوسطه و همچنان تحصیلات عالی رایگان و نیز تدریس زبان های محلی تا دوره متوسطه؛

ماده (۲۷): حمایت از سکتورهای خصوصی در عرصه های تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی مطابق قانون.

ماده (۲۸): تقویت زبان های رایج کشور؛

ماده (۲۹): تقاضا و حمایت از ریشه کن کردن بی سوادی در یک جهش ملی؛

ماده (۳۰): طرفداری برای حفظ و بازسازی آبدات تاریخی، آثار باستانی و فراهم ساختن زمینه برگرداندن آثار تاراج شده و گرانبهای ملی از سراسر جهان، به موزیم های ملی در سطح کشور و به خصوص موزیم ملی؛

ماده (۳۱): حمایت از انکشاف هنر و ادبیات در همه ابعاد، همانند: شعر، داستان، نقاشی، خطاطی، سینما، تئاتر و؛

ماده (۳۲): تقویت رسانه های گروهی و اجتماعی به ویژه رادیو و تلویزیون به عنوان مهمترین تکنولوژی آگاهی بخش و اطلاع رسانی برای ارتقای سطح آگاهی و رشد فرهنگی، انکشاف پروگرام های محلی، مطابق زبان، فرهنگ و سنت های مثبت ملی و همچنین انکشاف جراید.

ماده (۳۳): ایجاد مراکز ورزشی، مراکز تفریحی سالم برای همه شهروندان، تاسیس و توسعه کتابخانه ها در سطح کشور، به ویژه ترویج فرهنگ کتاب خوانی.

در عرصه اقتصادی:

ماده (۳۴): دیدگاه ما بر مبنای اقتصاد آزاد و مختلط بوده و تقویت سکتور خصوصی را به نفع انکشاف اقتصاد افغانستان می دانیم و خواستار ایجاد بازار سالم تجاری با کیفیت نیز هستیم.

ماده (۳۵): ما خواهان حرکت بسوی خودکفایی اقتصادی طی پلان های کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت در عرصه تولید صنعتی، دامداری و کشاورزی و حمایت از معادن و ذخایر افغانستان هستیم.

ماده (۳۶): ما خواستار تلاش برای رشد سکتور زراعت و مالدار می باشیم زیرا افغانستان یک کشور زراعتی، حاصل خیز و بارور بوده و اکثریت مردم در فعالیت های زراعتی و دام داری مهارت خوبی دارند. باید از تولید، نگهداری، مراقبت، بازاریابی و تجارت داخلی و بین المللی، محصولات کشاورزی و دامداری حمایت شود.

ماده (۳۷): انکشاف صنایع دستی به خصوص قالین بافی و گلیم بافی ... در سطح ملی و بین المللی را خواستاریم.

ماده (۳۸): ما از ایجاد زمینه های کار در ابعاد مختلف اقتصادی حمایت می نمایم.

ماده (۳۹): حمایت از قانون کار و ممنوعیت کار کودکان در سطح ملی.

در عرصه اجتماعی:

ماده (۴۰): تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی، مشارکت ملی و فقر زدایی را در سطح کشور ضروری می دانیم.

ماده (۴۱): حمایت از تشکل نهادهای اجتماعی به خاطر تحقق رفاه اجتماعی همانند سازمان های خیریه، دارالایتام ها، نهادهای صنفی، اتحادیه های کارگری و ...

ماده (۴۲): ما خواستار ایجاد مراکز حمایت از فامیل های شهداء، بی سر پرستان، معلولین، معیوبین، افرادی بضاعت و اقشار آسیب پذیر جامعه هستیم.

ماده (۴۳): ما سعی و تلاش مراجع مربوطه را برای تصویب قانون کار، توأم با انصاف و عدالت اجتماعی، بخصوص تأمین حقوق کارگران، رابطه کارفرما و کارگر، تقاعد، به ویژه بیمه و بیمه بیکاری خواهانیم.

ماده (۴۴): حمایت از توسعه و انکشاف طب وقایوبی و همچنین طب معالجوی رایگان در سطح کشور.

ماده (۴۵): ما طرفدار ایجاد فضای عدالت، انصاف و تعریف حقوق کارگر و کارفرما، دهقان و ملاک می باشیم.

ماده (۴۶): ما ایجاد پلان های انکشافی برای بلند بردن سطح اندیشه های اجتماعی را ضروری می دانیم

ماده (۴۷): سهم گیری در جهت توسعه اخلاق اجتماعی، بر خورد انسانی و رفتار با محبت و صمیمیت را به نوبه خود ضرورت می شماریم.

قرار شرح فوق مرامنامه «حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان» در (۴۷) ماده ترتیب و به مذاقه ی اعضای موسسین محترم حزب قرار گرفت.

دانش، اخلاق و ...

روزگار سخت مبارزه، مجاهد معتدل بود، اینک سیاست مدار معتدل است. او در اوج سفاکی سفاکان، تندیس مقاوم و نستوه بود. اینک در راستای برقراری حکومت مردم سالار، تلاشگر بی نظیر و یا کم نظیر است.

صفحه‌هایی از زندگی ایشان، اگر به طور مفصل واکاوی شود، نیازمند مجال بیشتر خواهد بود. در این فرصت کوتاه باید گفت که، استاد یاسر، پس از پایان تحصیلات متوسط در سال ۱۳۶۲ از صنف دوازدهم لیسه میخانیک کابل فراغت یافته، و سپس در سال ۱۳۶۳ هجری شمسی وارد دانشگاه پولی تخنیک کابل شده است. امباراساس فعالیت های مبارزاتی سرانجام توسط عمال دولت کمونیستی همان زمان در سال ۱۳۶۵ راهی زندان پلچرخ کابل می شود بعد از پیروزی مجاهدین وارد دانشگاه شده و از رشته اقتصاد در مقطع لیسانس فراغت حاصل می کند. بین سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ است که جریان های جهادی با تکیه بر "ان تضرالله بنصرکم و یثبت اقدامکم" فعال شده است. آن همه ناز و تعجب که خزان میفرمود، در قدم باد بهار به آخر رسیده بود. تشکل ها و احزاب از طریق رسانه ها، اطلاعیه ها و شب نامه ها موجی از تبلیغات را راه انداخته، تا به اوتنش افزاید. استاد یاسر در اوائل سال ۱۳۵۹ بر اساس شناخت، مطالعه، آگاهی و ارزیابی های لازم که از حرکت اسلامی افغانستان داشته، با دو بال عشق و آگاهی بر سٹیغ بلند حزب حرکت به پرواز درمی آید و آن را برای مبارزه های منظم و منسجم خود بستر می مساعد می یابد.

در شرایطی که از کوی و برزن و از دشت و دمن این سرزمین، وحشت، هراس و ترس پیدا بود. شکنجه شدن ها، زندان رفتن ها و کشته شدن های آشکار و مرموزانه زندگی را در کام شهروندان این کشور تلخ کرده بود. استاد یاسر همچون سایر رزمندگان و مجاهدین کوله بار رسالت بر دوش، عصای مسئولیت بر دست، لباس جهاد بر تن، سودای ایمان بر سر، عشق وطن در دل می رزمید؛ که انقلاب به پیروزی برسد. جایگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی، حکیم سنائی، بوعلی سینای بلخی و سید جمال الدین افغانی همچنان مهد تمدن و ترقی بماند؛ طلسم استعمار گران شکسته شده و قدرت جادویی شان مضمحل گردد.

وقتی شورای ولایتی حزب حرکت اسلامی افغانستان در کابل تأسیس می شود. استاد یاسر همراه باباران همسنگرش آگاهانه فعالیت های خود را علیه رژیم وقت انجام می دهد. بدین جهت و نیز خلاقیت ها، ابتکارات و استعداد های شگرف که از او در میدان جنگ، در عرصه سیاست و فرهنگ به منصفه ظهور می رسد، همزمانش به او احترام گذاشته، مسئولیت های متعددی را در کابل و در جبهات جنگ به او می سپارند، که او اهلیت آن مسئولیت ها را داشته و سزاوار آن ها بوده است. او تا پیروزی کامل همچنان در سنگر های دفاع از کشور مشغول مبارزه بوده و در اوج تاریکی ها، او و سایر باشندگان این کشور به صبح روشن می اندیشیدند.

ز ظلمت ریمیده خبر می دهد سحر شب رفت و با سپیده خبر می دهد سحر در چاه بیم، امید به ماهی ندیده داشت و اینک ز مهر دیده خبر می دهد سحر دوره دوم زندگی استاد یاسر:

استاد یاسر در فاز دوم از عمر پربارش، دمی هم سیاست مدار می شود. تا بخت خود را بیازماید. همان طور که در میدان جهاد پیروز به در آمده بود؛ آیا می تواند از میدان سیاست هم پیروز به در آید؟

چنین است که از سال ۱۳۸۲ در حزب حرکت اسلامی

مردم افغانستان سمت معاونت سیاسی آن را عهده دار می شود. مسئولانه به بازسازی و عمران کشوری می پردازد که بیش از سه دهه آتش جنگ در آن شعله ور بوده است. او بیش از آنکه بازسازی را معطوف به ظواهر بداند به زیر ساختارها توجه می کند و موارد چند به نظر او بر جسته و قابل توجه می آید:

۱ - معارف، زیر بنای اساسی و بنیادین هر تمدن و فرهنگ است. ارتقای سطح معارف و آگاهی یک جامعه، به مثابه رشد تمدن و فرهنگ آن جامعه محسوب می شود. اما متلاشی شدن معارف در یک کشور، بمعنی فروپاشی و سقوط آزاد تمدن و فرهنگ آن کشور نیز است. تمدن و فرهنگ با علم و دانش تاسیس گردیده و بن مایه پیدایمی کند و در پرتو معارف احیا و بالنده می شود. اما احیای گری معارف در صورتی میسر است که معارف معیاری شود. اما معیاری شدن معارف منوط به معیاری شدن اندیشه ها و توابع مربوط به اندیشه است. در سرزمینی که افکار و اندیشه ها از تعلقات پست قومی، از گرایشات ارتجاعی نژاد گرایی و از تمایلات غیر منطقی تفوق پرستی، امتیاز طلبی و هیژمونی خواهی مذهبی تغذیه کنند، آیا امیدی به معیاری شدن چنین اندیشه ها خواهد بود؟

تا وقتی که تحول بنیادین در سطح اندیشه و در حوزه معارف به وجود نیاید. تمام فعالیت ها و برنامه های وزارت تحصیلات عالی و وزارت معارف ناشی از سیاست دماغوژی و عوام فریبانه خواهد بود و اعلان برنامه های دولت در رابطه با بهتر شدن کیفیت معارف جز رجز خوانی، پروژه بازی، معشوشیت ذهن و بازی کردن با واژه اصلاحات چیزی بیش نخواهد بود.

استاد یاسر در رابطه با معارف در تمام مراحل عمر خویش به خصوص از سال ۱۳۸۲ تا کنون در سه سطح به طور مشخص فعالیت داشته است:

- ۱ - تشویق و تحریص دانشجویان و شاگردان معارف
- ۲ - استفاده از امکانات حزبی و شخصی برای ایجاد و تقویت مراکز فرهنگی و پرورشی.
- ۳ - مباحثه و گفتگو با عناصر چیز فهم.

گفته اند که دانشمند خودخواه همواره در اسارت دانسته ها و معلومات های خودش می باشد. از فرط خود خواهی تنها خود را عالم و دانشمند دانسته، میگوید آنچه را که خوبان همه دارند ما تنها داریم، به طور ضمنی می رساند که بر محور دانش، اندیشه و قلم ما بیندیشید او با دیگران از سخن گفتن ابا می ورزد و خود را برتر می داند گویا در عالم کسی هم کفو او نیست. ویژگی های چنین آدمی را می توان این طور شمرد:

الف - غرور کاذب

ب - جهل مرکب

ج - بی بهرگی از عقل و خرد.

آدمی، در دنیای علم هر اندازه متواضع باشد، عالم تر است. گفتگو و مباحثه با دیگران، در حقیقت داد و ستد علمی است؛ که علم خود را با دیگران شریک می سازد.

استاد یاسر در بحبوحه فعالیت های سیاسی خویش مایل است؛ که در فرصت های کوتاه با دوستانش بنشیند، در ساحات معارف اسلامی و انسانی وارد دیالوگ و محاوره شود. الزامات شخصیتی اش این است که بیشتر بشنود و در موقعیت های لازم سخن بگوید.

۲ - انسان برای اینکه زندگی معنادار داشته باشد نیازمند اخلاقی زیستن است بدون اخلاق، آدمی در سراسیمگی بیهوده گرایی سقوط کرده، همه چیز برای او بی معنی می

شود. گناه برای او بزم تفریح گردیده، دروغ، خلف وعده، فریب دادن، منافقت، دورویی و سعایت ابراز های می شود؛ که آدمی به اهداف و آرمان های پست دنیوی خود می رسد. چنین انسانی محروم از صداقت، پاکی، صراحت و قاطعیت است در موقعیت های مختلف اجتماعی از ریاست جمهوری گرفته تا وزارت و مدیریت با پنهان کاری، دروغ و مداخلی به پیش می رود.

استاد یاسر آن طور که از خلال مصاحبه ها، سخنرانی ها، نوشته ها و گفته هایش پیداست، گرایش به نوعی اخلاق عرفان محور دارد. ایشان به دقت می داند که امروز جامعه ما با بحران اخلاق دست به گریبان است. بحران خلاق در واقع مرگ آدمیت، مرگ وجدان بلاخره به معنی متلاشی شدن همه فضایل انسانی می باشد. اما سوال اساسی اینجاست که چرا دور بودن از اخلاق در جامعه ما ریشه دار تر می شود؟ در پاسخ باید گفت که یکی از علل گرایش به زندگی عدم اخلاق محور پیامد سوء حاکمیت های استبدادی گذشته می باشد.

رسالت امروز ما برای احیای اخلاق اسلامی و انسانی مبارزه پیگیر با تمام ترها، تئوری های مقدس و غیر مقدس و با تمام جهان بینی و دیدگاه هایی است که استبداد و فاشیسم را پرورش و رشد می دهد تنها رسالت ما اخلاقی زیستن نیست بلکه برداشتن موانع اخلاق و فرو کوبیدن دشمنان آن است که جامعه دوستی بر تن دارد.

اخلاق نقش مهم و بنیادین در زندگی دارد استاد یاسر در کرسی سیاست هم اخلاق مندانه زندگی دارد و هم جامعه اخلاقی می خواهد که "اقوام روزگار به اخلاق زنده اند" قومی که گشت فاقد اخلاق مرده اند. حیات معنوی جامعه ناشی از رعایت فرامین و اصول اخلاق است. جامعه ای که در همه زمینه ها رشد کند، اگر به اخلاق نگراید به جای کعبه به ترکستان خواهد رفت. او در همه پیام هایش به خلأ اخلاقی نظر دارد.

از افق افکار، حیات و زندگی مردمی که آفتاب اخلاق غروب می کند، تار و پود فساد در تمام ابعاد زندگی آنها ریشه می دواند. فساد یک برنامه عام و گسترده می شود. فساد اداری، فساد در اندیشه و فساد در تصور اوج می گیرد. آدمی در اسارت علایق، تعصبات قومی و نژادی و در اسارت پول و ثروت واقع می شود. عشق به پول و گرایش مفرط به علایق و تعصبات قومی آدمی را کور و کر می سازد، از عینیت جامعه طفره رفته و حقیقت ها را نا دیده می گیرد. چنین آدمی سخنانش همواره مغرضانه داور و قضاوت هایش کورکورانه، اعمالش احمقانه و رفتارش غیر انسانی و متکبران خواهد بود.

مردیم و ز تشویش، تعلق نه گسیستیم

بر آدم بیچاره که افسار خران است

۳ - نکته دیگری قابل توجه در اندیشه استاد یاسر بازسازی فرهنگ ملی می باشد. اندیشه او در این زمینه از این جمله پیداست: شخصیت هایی که پرستیژ ملی دارند باید گفتار و رفتارشان در آینه سیاست و در دیواره های فرهنگ، بازتاب گسترده ملی داشته باشد. اگر نتوانست چنین باشد او خائن ملی به جامعه و کشور خواهد بود. اما معیار ملی بودن برای یک سیاست مدار، ادیب، نویسنده، مورخ و صاحب منصب نظامی اینست که دستهای توانمند خویش را به لجن رسوب یافته ترابلیزم قبیله‌ی نیالایند و مرغ اندیشه خویش را به دام و دانه تعصب های نژادی، مذهبی و لسانی گرفتار نسازند که چهره های ملی باید همواره ملی بیندیشند.

بستر مناسب برای تشکل ملت - دولت در افغانستان تاکنون اگر مساعد نشده است، دقیقاً حضور کسانی در

قدرت بوده که موجب تضعیف فرهنگ ملی شده است. بدون احیاء فرهنگ ملی تأسیس ملت - دولت مدرن، خیال واهی خواهد بود. بدین جهت است که شیادان مزور در گام نخست به تخریب شالوده های فرهنگ ملی دست یازیده اند. بنابر این عمده ترین مانع تشکل فرهنگ ملی کتله های مشخصی می باشند که ایده تفوق خواهی، امتیاز جویی و برتری طلبی تباری را در سر داشته اند و وضعیت موجود (وضعیت ما قبل فرهنگ ملی) را به بهای قتل عامها، سپردند به جوخه اعدام و تصفیه نژادی حفظ کرده و نگذاشته که جامعه از نظام کهنه قبیله‌ی و ماقبل فئودالی عبور کنند و سعی کرده که به جای وحدت ملی و انسجام بین الاقوام، تضادهای اتنیکی رشد پیدا کرده و اختلاف و تشتت ملی بوجود آید.

در کشوری مثل افغانستان هر آدمی که بر اریکه قدرت تکیه زند باید صبغه ملی بودنش را از مجاری که ظرفیت نمایش را دارد به منصفه ظهور بگذارد. یکی از همان مجاری، گردنه قدرت است. سیاست مدار مردم گرا به توزیع عادلانه قدرت می اندیشد تا در پرتو قدرت عادلانه، هر فرد به حقوق سیاسی و انسان اش نائل گردد. هرگاه در کشوری که حقوق شهروندان به طور عادلانه پرداخت شود محلی برای اعمال کارهای عقده مندانه، کینه توزانه و تعصب آمیز پیدا نشده و زمینه همزیستی مسالمت آمیز به وجود می آید و فضای مناسب برای تقویت فرهنگ ملی فراهم می شود.

فرهنگ ملی به طور طبیعی نمی تواند در ظل فرهنگ استبدادی رشد طبیعی داشته باشد و رژیم های گذشته برای بقای خود شان تمسک به این بیماری خطر ناک می جستند و برای مستبدین تنها استبداد سلاح تیز و برنده بود که توانست با آن، هم قدرتش را حفظ کند و هم به قتل عام، کشتار جمعی و حذف مخالفین بپردازد. با این بیماری خطر ناک سیاسی (استبداد) فرهنگ ملی نمیتواند رشد یابد؛ بدین جهت اندیشه ملی بودن تضعیف می شود. اقوام، طوایف و نژاد ها با تعصبات غیر منطقی به رشد خرده فرهنگ هایش در درون فرهنگ ملی به پیش می رود.

استاد یاسر با درک این موضوع در یک مصاحبه تلویزیونی از مؤلفه های رشد فرهنگ ملی سخن می زند و می گوید: افرادی که پرستیژ ملی و شخصیت سیاسی را در عرصه های مختلف جهاد، مبارزه و سیاست کسب کرده اند. باید آنها در گستره ملی بیندیشند. به نظر ایشان یکی از راه هایی که می تواند فرهنگ ملی را تقویت کند؛ اندیشیدن شخصیت های مطرح است، که اگرچه ملی نیست، با اندیشیدن ملی خود را ملی بسازند. با اندیشه های فرا قومی، مذهبی و نژادی وارد حوزه های کلان مسایل و موضوعات کشور شوند.

نتیجه

خواننده عزیز اگر از لطف خود به این یادداشت مختصر عطف توجه فرمائید جزیک سیاهه بیش نخواهد بود. زیرا مطابق با فهم نویسنده، روایتی از شخصیت استاد یاسر می باشد. که در آن سه مقوله: دین، اخلاق و فرهنگ ملی برجسته شد. اما اثبات شیء نفی از ماعدا نمی کند. شاید کسی دیگر روایت دیگری از ایشان داشته باشد.

بهر حال ایشان از سوی هم هانش به عنوان رئیس حزب "حرکت اسلامی متحد افغانستان" انتخاب گردیده است تا بتواند با همسوئی آگاهانه این حزب به انجام کار ویژه های قانونی اش توفیق یابد. صد باد صبا اینجا با سلسله می رقص

این است حریف ای دل تا باد نپیمایی

اولویت های امنیت در افغانستان

به قلم غلام علی صارم

تحولات مختلفی شده است که انشاء الله بصورت مستقل در نوشتاری مورد بررسی قرار خواهد گرفت. و اما فرهنگ علوم سیاسی "علی اقا بخشی"، امنیت را اینگونه بیان می دارد:

۱. تضمین ایمنی، یعنی قرار های تضمینی سیاسی برای کاهش احتمال بروز جنگ، بر قراری مذاکره بجای محاربه و قصد حفاظت از صلح به عنوان شرط طبیعی بین دولت ها.
۲. مصونیت از تعرض و تصرف اجباری و بدون رضایت و دور ماندن از مخاطرات و تعدیات به حقوق و آزادی های مشروع.
۳. وجود اطمینان به سلامت تن و جان، مال و ناموس (۴)

عوامل داخلی:

در معنی و تعریف امنیت که در واقع به روشنایی بخشی بحث اصلی ما کمک می کند همینقدر کافی است. پس می پردازیم به پاسخ سوال اصلی مطلب کشوری که قوای ثلاثه آن (مقتنه، قضائیه و اجرائیه) عملاً فعال است و هر سه قوه از جانب ده ها کشور مورد حمایت های اقتصادی، نظامی، سیاسی و ... قرار می گیرند باز هم هر روز بی امنیتی تشدید می یابد. و ضعف های امنیتی و یا به تعبیر دیگر عدم امنیت و وجب خاک کشور ما را تهدید می نماید.

راه های مواصلاتی بین مرکز و ولایات کاملاً نا امن است. حتی در نزدیکترین ولایت به مرکز کشور (میدان وردک) رفت و آمد همراه با دنیایی از خطر است.

چنانچه در همین نزدیکی ها شاهد کشته شدن یازده نفر از کارمندان ریاست محکمه ولایت میدان حین بازگشت شان از کابل بودیم.

از نظر ما جواب به سوال مطرح شده این است که: امنیت کشور، امنیت خطوط مواصلاتی، امنیت زیر ساخت های اقتصادی کشور، امنیت آبرو و حیثیت و عزت مردم کشور، برای کسانی که در رأس هستند و وظیفه دار تأمین آن هستند به جوی ارزش ندارد.

آنچه امروز در این کشور از لحاظ امنیتی ارزش دارد مردم و مملکت نیست بلکه سلامت اقابونی است که مافیایی گونه در رأس قدرت اداری قرار گرفته اند.

شاهد ما بر این مدعا وجود دیوار های ضخیم کانکریتی در اطراف خانه ها و دفاتر کاری ایشان، و مسدود نمودن کوچه و سرکهای فرعی و در بعضی موارد سرکهای عمومی می باشد.

نمونه مهم تر از همه محاصره کردن ارگ ریاست جمهوری با کانتینر های آهنین در برابر تظاهرات مدنی مردم در بیست هفتم ثور همین سال بود. اگر همین مصارف و همین تدابیری که در برابر یک حرکت مدنی اتخاذ کرده بودند، در کندز اتخاذ می نمودند امروز ما شاهد این همه خونریزی و فجایع نبودیم.

بودجه دولت بجای اینکه در پروژه های تولیدی و زیر ساخت های اقتصادی مصرف شود، به سنگ ها و دیوار های کانکریتی و لنگرکوز های قیمتی مصرف می شود.

هر وزیر و هر کیل و هر والی و قوماندان بعضاً تا ده و پانزده عراده موتر های هم رنگ را با خود دارند.

جناب آقای استاد ورسجی نویسنده و دانشمند شهیر کشور در مطلب کوتاهی به این موضوع اشاره فرموده اند: «در

حدود چهار دهه می شود که افغانستان در آتش جنگ و ناامنی می سوزد، عوامل مختلفی در این بی نظمی و عدم امنیت دخیل می باشد که قسمتی داخلی و قسمتی هم خارجی است.

سوال اصلی در این مختصر این است که در افغانستان اولویت های امنیتی چه می باشد و یا چگونه می توان آرامش را در این کشور باز گرداند و در شرایط فعلی چرا این اولویت ها رنگ باخته و جای خود را به مسایل دیگری داده است؟

و اما قبل از پرداختن به سوال اصلی لازم می پنداریم که مروری به چستی امنیت داشته باشیم و اینکه آنرا چگونه باید تعریف کرد تا در روشنایی آن به بحث اصلی خود پردازیم؟

واژه «امن» یعنی بی گزند و بی آسیب و دارای آرامش. امنیت هم بی گزند و بی آسیبی، یا حالتی که در آن گزند و خطر و آسیب و ضرر رساندن راه نداشته و آرامش برقرار باشد.

در تعریف امنیت میتوان گفت: امنیت در لغت حالت فراغت از گونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و امنیت بین المللی بکار برده می شود. «۱»

امنیت به معنی حراست از یک فرد، جامعه، ملت و یک کشور در برابر تهدید های خارجی است و نقطه مقابل «تهدید» به شمار می رود، هر کشوری که بتواند تهدید های بالقوه و بالفعل را از میان بردارد، به آسایش و امنیت رسیده است.

این واژه ابتداء در ادبیات سیاسی امریکا متداول گردید و در پی تغییراتی که بعد از جنگ جهانی دوم در سیاست بین الملل پدید آمد، واژه امنیت کار آیی بیشتر پیدا نمود «والتر لیپمن» محقق و نویسنده امریکایی نخستین کسی است که مفهوم امنیت ملی را به روشنی تعریف کرد: «یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزش های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آنرا به پیش ببرد.» (۲)

از نظر اصطلاحی، تعریف های مختلفی برای امنیت بیان شده که به دو مورد به عنوان نمونه اشاره می کنیم:

تعریف آرنولد ولفرز، که می گویند: «امنیت در معنی عینی، فقدان تهدید در برابر ارزشهای کسب شده را مشخص می کند و در معنی ذهنی فقدان ترس و وحشت از جمله علیه ارزشها را تعیین می کند.

لورنس فردمن، امنیت را دارای مفهوم دو وجهی می داند که از یک سو به معنی ایمنی، نفوذ ناپذیری و عدم شکست در برابر عوامل بیرونی است، از سوی دیگر به معنای عدم تشویش و اضطراب در برابر عوامل درونی.» (۳)

دلیل اینکه امنیت را چرا به ابعاد داخلی و خارجی تفکیک می کنند این است که، پدیده نا امنی بر آیندی از تهدید ها و آسیب پذیری هایی که در اینصورت نحوه داخلی و خارجی این آسیب ها و تهدید ها هم متمایز هستند.

موضوع دیگر مفهوم امنیت است، آنچه که در مباحث سیاست خارجی بیشتر مورد توجه قرار می گیرد مفهوم امنیت ملی است نه تنها «امنیت».

امنیت ملی از مفاهیمی است که عمر چندان در مباحث سیاسی ندارد، ریشه آن بر می گردد به انقلاب کبیر فرانسه، زمانی که برای اولین بار واژه هایی چون ملی و ملیت خلق شد و هر کدام تعاریف خاص و محدوده های خاصی را بخود اختصاص دادند، و تا امروز اگر بررسی شود در می یابیم که مفهوم امنیت دچار

به مناسبت نشر اولین...

فاصله زمانی و با سرعت باورنکردنی ای، با هم ارتباط می دهد!!

بنا براین، ضرورت دسترسی به اطلاعات رسانه ای در همه ابعاد و عرصه های زندگی، بخصوص برای کسانی که فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، مدنی و علمی دارند، از اهمیت خاصی برخوردار بوده و برای شان نهایت ارزشمند و سرنوشت ساز به اثبات رسیده است.

حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان با درک

اهمیت و نقش بسیار ارزنده، سنگین، الگوساز و فرهنگ آفرین رسانه ها، تصمیم گرفته است تا با نشر هفته نامه حاما که برگزیده شده از حروف مخفف و مقطعه حرکت اسلامی متحد افغانستان می باشد، خویش را با خانواده بزرگ مطبوعات کشور پیوند زده، آرزو می برد تا تمام افکار، اندیشه ها، نظریات و طرح های علمی و فنی خویش را از طریق این هفته نامه و شبکه وب سایت انترنتی مربوطه، در اختیار هموطنان عزیز و علاقمندان گرامی قرار دهد تا باشد که با این اقدام نیک و ارزشمند، قدم خیر و آگاهی بخش در راستای پیشبرد اطلاع رسانی اهداف والا و ارزشمند ملت شریف و مسلمان افغانستان برداشته شود.

بنابراین، آرزو مندیم تا با اتکال به عنایات واسعه خداوند سبحان (ج) این هفته نامه و وب سایت مربوطه، بتوانند به عنوان ارگان نشراتی و زبان گویای حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان، اهداف متعالی، طرح ها و تحقیقات علمی اندیشه گاه و برنامه های انسجام تشکیلاتی این حزب را در سطح جامعه انعکاس دهد تا مورد بهره برداری هموطنان نهایت عزیز ما قرار گیرند.

در عین حال، از دانشمندان، اندیشمندان، صاحب نظران، شاعران و قلم بدستان گرانقدر هموطن دعوت به عمل می آوریم تا در توسعه امور فرهنگی و هر چه پربرساختن این هفته نامه و وبسایت انترنتی حاما لطف فرموده، مطالب دست داشته و قلم فرسائی های خویش را با ما شریک سازند. انشاء الله.

سخنی چند از حاما

امروز به نام خداوند مستعان و حمایتگر اجتماع بهم پیوسته (یدالله مع الجماعه) جل وعلی شأنه، اولین ارگان نشراتی «حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان» به دست نشر سپرده میشود.

را تکان میدهد اما در این کشور آب از آب تکان نمی خورد. در نتیجه میتوان گفت که در افغانستان با توجه به اینکه امنیت مردم، کشور، خطوط مواصلاتی زیرساخت های اقتصادی، خط تولید و انکشاف زراعت برای بهبود وضع زندگی مردم در اولویت قرار داده شود تامین امنیت شخصیت های کاذب و تحمیلی که با معامله گری و زور آوری نبض حکومت را بدست گرفته اند اولویت اصلی و اساسی گردیده است...

افغانستان امنیت مقام های حکومتی بر امنیت مردم برتری پیدا نموده است برتری که حکومت و حکومتی ها را نزد مردم بی ارزش و به تروریستان فایده رسانده است.» (صفحه فیسبوک ایشان)

واقعا امنیت و عزت مردم و کشور نزد آنهایی که مسؤلیت آنرا به عهده دارند به اصطلاح حکومتی ها چنان بی ارزش شده که وقتی خبر از کشته شدن دهها هموطن مظلوم و بیگناه ما، مثله کردن و سر بریدن اطفال که قلب مردم دنیا